

ارکان تلقی انسان از خود و تأثیر آن در رفتارهای اخلاقی او

محمدتقی سبحانی‌نیا*

چکیده

تلقی یا باور انسان از خود، نقشی اساسی در اصلاح رفتارها به ویژه در رفتارهای اخلاقی او ایفا می‌کند. این مقاله با پذیرش این اصل که تلقی انسان از خود مبتنی بر شناخت او از خویش است، به دنبال تبیین ارکان تلقی صحیح انسان از خویش بوده، دو اصل «اعتقاد به حرمت نفس انسان» و «اعتقاد به وجود ربطی و غیرمستقل» داشتن را به عنوان دو رکن تلقی صحیح خویش، معرفی می‌کند. این دو رکن تلقی از وجود خویش را مطابق با واقعیت او سامان بخشیده، انسان را به سوی اصلاح رفتارهایش سوق می‌دهد. البته بین حس حرمت نفس با رفتار اخلاقی، رابطه دوطرفه برقرار است. یعنی به هر میزان رفتارهای نیک انسان استمرار بیابد یا پسندیده‌تر شود، بر حس حرمت نفس فاعل نسبت به خودش، افزوده می‌شود و افزایش یا استمرار حرمت نفس نیز افزایش یا استمرار رفتارهای نیک را به دنبال خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: رفتار، اخلاق، حرمت نفس، کرامت نفس، شناخت نفس، وجود ربطی.

* استادیار دانشکده علوم حدیث

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۶

مقدمه

خودشناسی فرایندی است مستمر و پایان‌ناپذیر و در عین حال برخوردار از مراتب و نیز ابعاد مختلف. تلقی یا برداشت انسان از نفس خویش در حقیقت محصول فرایند خودشناسی است و آدمی باید بتواند تلقی صحیح‌تری از خود داشته باشد؛ زیرا به هر میزان برداشت صحیح‌تر و نزدیک‌تر به واقع از خود داشته باشد، رفتار صحیح‌تر و واقع‌گرایانه‌تری خواهد داشت. یعنی بدون برداشت صحیح از خود، امیدی به اصلاح رفتار در تمامی حوزه‌های رفتاری به ویژه در حوزه رفتارهای اخلاقی وجود ندارد. بنابراین برای تلقی صحیح از خود نیازمند شناخت صحیح خود هستیم.

ارکان تلقی صحیح از خود

در شناخت انسان از خود، شناخت برخی امور، مهم‌تر و اساسی‌تر از برخی امور دیگر است. انسان دارای ابعاد وجودی مختلف و متنوعی است و نکات متعددی را باید در شناخت خویش دنبال کند، اما به نظر می‌رسد دو رکن در شناخت صحیح خویش نقش بیشتر و حتی اصلی ایفا می‌کند و به دنبال آن تلقی و باور نزدیک‌تر به واقع از خود را موجب می‌شود. یکی از این دو رکن ناظر به جنبه «انسانیت» او و رکن دیگر ناظر به جنبه «بنده بودن» اوست.

توضیح آنکه انسان بر اساس آموزه‌های دینی از دو بعد اساسی و مهم برخوردار است: نخست آنکه او «انسان» است؛ یعنی موجودی برخوردار از کرامت و حرمت نفس؛ موجودی که جهان آفرینش در تسخیر او قرار داده شده و تکویناً و تشریحاً مورد تکریم آفریننده خود قرار گرفته است. رکن دوم آنکه او «بنده» است. یعنی وجودی مستقل بالذات نداشته و عین ربط و فقر است. در ادامه به تبیین این دو رکن اساسی که سازنده تلقی صحیح انسان از وجود خویش است پرداخته‌ایم.

۱. آگاهی از جایگاه و منزلت خود در جهان آفرینش

تلقی صحیح از خود آنگاه اتفاق خواهد افتاد که ارزش‌های واقعی خویش شناخته شود و آدمی بپذیرد که موجودی به کلی دیگر و متفاوت و متمایز از دیگر موجودات است. آدمی موجودی برتر از تمام مخلوقات الهی است و آفرینشش هدفمند بوده و جهان آفرینش در مسیر رشد و کمال او، و در خدمت او قرار داده شده است. همچنین موجودی است که با مرگ فانی نشود و وجودش تا ابدیت

استمرار یافته است؛ در وجودش عالمی نهفته و گنجینه استعداد‌های مختلف است. این آگاهی‌ها نسبت به خود و توجه به این امور بی‌شک تلقی انسان از خودش را دگرگون خواهد ساخت و تصور او را از خویش متحول خواهد نمود. همچنین به تلاش انسان در جهت کشف حقیقت خویش کمک خواهد کرد تا خود را به درستی باور کند و رفتارش را متناسب با باورش نسبت به وجود خویش شکل دهد. استاد محمدتقی جعفری معتقد است انسان وقتی به سمت کمال حرکت خواهد کرد که در درون خود «من با هویت خود پویا به سوی کمال» را بیابد و از خود چنین تلقی و برداشتی داشته باشد.^۱ وی همچنین درباره لزوم درک ارزشمندی خود می‌نویسد:

هنگامی انسان می‌تواند خیرخواه خویش‌نما باشد که اولاً: حقایقی به عنوان خیر و کمال برای وی مطرح شود و ثانیاً: «خود» برای انسان با اهمیت جلوه کند. اگر «خود» برای انسان دارای اهمیت نباشد، درصدد شناسایی آن چه برای او مفید یا مضر است، برنخواهد آمد. بر اثر بی‌توجهی به دو عامل مذکور است که اغلب انسان‌ها خیرخواه خویش‌نما نیستند.^۲

خداوند در قرآن کریم انسان را بارها تکریم کرده است که آیه ذیل یکی از موارد تصریح قرآن است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم (اسرا، ۷۰).

همچنین آیات دیگری بر جایگاه رفیع انسان و منزلت بالای او دلالت می‌کند که آگاهی بر آن، نقش بسیار مهمی در ایجاد تلقی و باور صحیح از خود دارد. آیاتی که خداوند ذات مقدس خویش را به خاطر آفرینش انسان، تحسین کرده (مؤمنون، ۱۴)، جانشینی انسان از خدا در روی زمین را اعلام می‌کند (بقره، ۳۰)، به تعلیم انسان توسط خدا اشاره کرده (بقره، ۳۱)، خبر از دستور پروردگار به فرشتگان در خصوص سجده به آدم می‌دهد (بقره، ۳۴)، موجودی که از شایستگی او حکایت می‌کند و خبر از آفرینش زمین و آسمان برای او (بقره، ۲۹)، و در تسخیر او قراردادن

۱. جعفری، محمد تقی، انسان شناسی از منظری نو، به نقل از سایت: www.Ostad-Jafari.com

۲. همان

کائنات می‌دهد (جائیه، ۱۳)، و سرانجام هدفمند بودن آفرینش انسان از سوی خداوند و عبث و بیهوده نیافریدن او را اعلام می‌کند (مؤمنون، ۱۱۵). همه این آیات از جمله آیتی است که در حقیقت، جایگاه رفیع انسان را در جهان آفرینش و در نزد پروردگار عالمیان مشخص می‌سازد. در کنار این آیات، آیات فراوان دیگری که مبین تکالیف شرعی و اخلاقی انسان در برابر خدا، هم‌نوعان و حتی نفس خویش است،^۱ نیز بر رفعت این جایگاه می‌افزاید و مهر تأیید بر بزرگی شأن و منزلت انسان در بین مخلوقات خدا می‌زند (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۳)

و اما روایات فراوانی نیز به جایگاه رفیع انسان تصریح شده و او را از مشغول شدن به دنیا و غفلت از هدف اصلی آفرینش برحذر می‌دارد. از جمله روایات، متونی است که بهای انسان را بهشت، و فروختن خود و یا صرف کردن عمر خویش در دنیا برای رسیدن به چیزی جز بهشت را خسران و زیان می‌داند. امام علی (ع) در جمله کوتاه و بسیار شیوا می‌فرماید: ارزش شما جز بهشت نیست؛ پس آن را به چیزی جز بهشت نفروشید! (نهج‌البلاغه، حکمت: ۴۵۶).

و نیز در حدیثی دیگر می‌گوید: برای آخرت هیچ عوضی وجود ندارد و قیمت نفس (آدمی) دنیا نیست (آمدی، ۱۳۶۰، حدیث ۷۵۰۲).

به هر تقدیر شناخت انسان از خود به هر میزان کامل‌تر باشد، تلقی و برداشت او را از خود کمال یافته‌تر خواهد ساخت و نتیجه آن، رشد یافته‌تر، سالم‌تر و عاقلانه‌تر شدن رفتارها خواهد بود. اما برداشت ناصحیح و یا تلقی نادرست از خود، منشاء بروز رفتارهای نادرست و غیراخلاقی خواهد شد. امام علی (ع) عدم شناخت منزلت نفس را برای اثبات نادانی بشر کافی می‌داند و می‌فرماید: دانشمند کسی است که منزلت خود را شناخته باشد و برای نادانی شخص همین بس که منزلت خود را نشناخته باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳).

نتیجه آنکه یکی از ارکان دستیابی به تلقی صحیح و واقعی از خود، همانا آگاهی از جایگاه و منزلت انسان در عالم آفرینش و در نزد خداوند است. این آگاهی، زمینه‌ساز ایجاد حس حرمت و کرامت نفس واقعی بوده، آدمی را به شناختی واقعی‌تر از خویش نزدیک می‌سازد.

۱. مجموعه آیتی که بشر بر طبق آن مکلف به انجام احکام شرع مقدس شده است.

۲. آگاهی از نسبت خود با خدا

رکن دوم در مسیر دستیابی به تلقی صحیح از خود، آگاهی از نسبت خود با خداست. به نظر می‌رسد اگر پرده از حقیقت ارتباط انسان با خدا کنار رود و رابطه او با آفریننده‌اش به خوبی ادراک شود، بُعد دیگر حقیقت آدمی شناخته شده، و از ابتلا به انحراف در شناخت خویش جلوگیری می‌گردد. آنچه در رکن نخست بیان شد، سراسر حرمت و کرامت مقام انسانی بود. امری که اگر تنها بُعد وجودی آدمی به شمار می‌آید، او را به تکبر و غرور و عجب مبتلا می‌ساخت و در نهایت او را هلاک می‌کرد. اما آنگاه که رابطه و نسبت انسان با خدا سنجیده می‌شود وجود ربطی، غیرمستقل و فقر محض او مشاهده شود، تصورات باطل را از ذهن‌ها پاک کرده مانع از ابتلا به رذایل اخلاقی می‌گردد. به عبارت دیگر آگاهی و توجه انسان به نسبت خویش با خدا، وجود او را با فقر و ناتوانی عجیب می‌سازد و او را در درون از اوج به زیر کشیده و فقر و وابستگی‌اش را به او می‌نمایاند و به دنبال آن او را با خشوع و خضوع تواضع آشنا می‌سازد. البته میان آگاهی به «فقر ذاتی» با ادراک و فهم آن تفاوت بسیار است و هرگز نمی‌توان با بیان این حقیقت که انسان در برابر خدا فقر مطلق و ربط مطلق است، آن معنا را با عمق وجود ادراک نمود. لکن ادراک حقیقی این معناست که علاوه بر به دنبال داشتن کمال تواضع و فروتنی در برابر خداوند، آدمی را از خودبزرگ‌بینی درونی و نیز از خودبزرگ‌بینی در برابر هم‌نوعان، مصون می‌دارد. پس اگر خود را بیابیم، او را خواهیم یافت؛ زیرا خود یافتن به معنای ادراک اتصال به او و دریافت نیازمندی مطلق نسبت به اوست. چنین کسی نه تنها خود را شناخته است، بلکه خدا را نیز یافته است و با عمق وجودش حضور او را احساس می‌کند. استاد مصباح یزدی در این باره می‌گوید:

یکی از نکات کلیدی که به عنوان اصل راهبردی در اخلاق نیز قابل طرح است، این است که انسان نیاز مطلق است، پس هر آنچه که معرفت و آگاهی او را نسبت به نیازمندی مطلق او به خدا افزایش دهد و نیز هر چیزی که پیوند او با خدا و اتصالش را به قادر مطلق و غنی مطلق تقویت کند، در واقع در رشد و کمال او گام برداشته، او را به کمال و جاودانگی مطلق که اتصال به اقیانوس بیکران است نزدیک‌تر ساخته است و در نتیجه اخلاقی است. با این بیان روشن می‌شود که چرا قرب الی الله محوریت داشته و در آموزه‌های دینی همه چیز بر حول آن می‌چرخد و همه اعمال و رفتار انسان بر مبنای قرب الی الله وضع شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۱).

علامه طباطبایی درباره این خودآگاهی معتقد است اگر انسان فقر و نیاز خویش را مشاهده کند و نیازمندی خود را در تمامی ابعاد ادراک کند، وجود خود را در تمامی ابعاد اعم از زندگی، علم، قدرت و شنوایی و بینایی و خیر و شر و تمامی صفاتش نیازمند آن خالق بزرگ و یکتا می‌یابد. او درمی‌یابد که راه خروجی از این فقر و نیاز برایش نیست و جز پیمودن راهی که او را به سوی خالقش بازمی‌گرداند چاره‌ای ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۷۲-۱۷۱).
و نیز در جای دیگری می‌نویسد:

نیکوکاران به خدا و رسولش و روز قیامت ایمان دارند و اگر ایمانشان ایمان رشدیافته و از روی بصیرت باشد خود را بنده مملوک خدای خویش می‌دانند؛ خدایی که آفریننده و صاحب اختیار آنان است و آنان قادر به تشخیص و تضمین نفع و ضرر خویش نیستند (همان، ج ۲۰، ص ۱۲۵).

بر این اساس هر رفتاری که احساس فقر و نیاز مطلق را از ذهن انسان دور ساخته، او را از این اصل کلیدی غافل سازد، رفتاری ناپسند و غیراخلاقی است، زیرا غفلت از این اصل مهم که تعیین کننده نوع رابطه بنده با خداست، او را در مسیر نادرست قرار می‌دهد؛ تلقی نادرست از وجود خویش برایش ایجاد ساخته، ناسپاسی را در وجود او نهادینه می‌کند. نتیجه آنکه او را به جای پناه بردن به درگاه قادر متعال به درگاه فرد دیگری که آن فرد نیز همانند خود او ناتوان و فقیر است رهنمون می‌سازد. این امر نه تنها رابطه‌اش با خدا را از مسیر صحیح منحرف می‌سازد، بلکه در روابط انسان با هم‌نوعان نیز انحرافات به وجود آورده، روابط ناصحیح را جایگزین رفتار اخلاقی و مبتنی بر ارزش‌های معنوی و اخلاقی می‌سازد. برای مثال موجب خواهد شد هم‌نوعان خود را در رفتارها و تأثیراتشان فاعل بالاستقلال ببینند و نقش ابزاری و واسطه‌ای آنان را به فراموشی سپارد. این درحالی است که قرآن کریم فقر مطلق بندگان را با صراحت تمام بیان کرده و آنها را به این نکته اساسی آگاهی می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و حال آنکه خداوند هم اوست که بی‌نیاز و ستوده است (فاطر، ۱۵).

سپس بی‌نیازی و عزت و سربلندی را در گرو پناه بردن به خدا (نساء، ۱۳۹؛ فاطر، ۱۰) و درخواست نیاز به درگاه بی‌نیاز می‌داند و می‌فرماید:

«ان یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله والله واسع علیهم» اگر فقیر باشید، خداوند شما را با فضلش

بی‌نیاز می‌کند؛ که او وسعت دهنده و بسیار دانا است (نور، ۳۲).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد:

خداوند - در این جمله فقر را منحصر در ایشان - انسان -، و بی‌نیازی را منحصر در خود کرد، پس تمامی انحای فقر، در مردم، و تمامی انحای بی‌نیازی، در خدای سبحان است، و چون فقر و غنی عبارت از فقدان و وجدان است، و این دو، دو صفت متقابل یکدیگرند، ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد، هر چیزی که تصور شود، یا فقیر است، و یا غنی، و لازمه انحصار فقر در انسان، و انحصار غنی در خدا انحصاری دیگر است و آن عبارت از این است که: انسان‌ها منحصر در فقر باشند، و خدا منحصر در غنی، پس انسان‌ها غیر از فقر ندارند، و خدا غیر از غنی ندارد. پس خدای سبحان غنی بالذات است، او می‌تواند همه انسان‌ها را از بین ببرد، چون از آنان بی‌نیاز است، و آنان بالذات فقیرند، و نمی‌توانند به چیزی غیر از خدا، از خدا بی‌نیاز شوند و ملاک در غنای خدا از خلق، و فقر خلق به خدای تعالی، این است که: خدا خالق و مدبر امور ایشان است. و آوردن لفظ جلاله "الله" اشاره به فقر خلق و غنای خدا دارد. و آوردن جمله "اگر بخواهد شما را از بین می‌برد، و خلقی جدید می‌آورد" اشاره به خلقت و تدبیر او دارد، و همچنین آوردن کلمه "الحمید" برای این است که او در فعل خودش که همان خلقت و تدبیر باشد، محمود و ستایش شده است. در نتیجه، برگشت معنای کلام به نظیر این می‌شود که بگوییم: هان ای انسانها! شما بدان جهت که مخلوق و مدبّر خدایید، فقراء و محتاجان به او هستید، در شما همه گونه فقر و احتیاج هست، و خدا بدان جهت که خالق و مدبر است، غنی است و غیر از او کسی غنی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۴۵).

وی همچنین در تفسیر معنای توبه و محفوف بودن توبه بنده به دو توبه از سوی خدا به بنده‌اش متذکر ضعف و فقر آدمی به خالق خود شده تصریح می‌کند: انسان حتی برای توبه و بازگشت از گناهان نیز محتاج توفیق توبه در ابتدا و پذیرش توبه در انتها از سوی خداوند است. یعنی بدون دو بازگشت الهی به سوی انسان بازگشت انسان به سوی خدا تحقق نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۳۳).

صاحب تفسیر بیان در ضمن تفسیر آیه ۱۵ از سوره فاطر که ذکر آن گذشت می‌نویسد: بدان! فقر و نیازمندی در وجود ممکن، عین ذات وجودی اوست. به این معنی که آن موجود از وجودی تعلقی برخوردار است و تعلق داشتن به غیر، عین ذات اوست؛ نه این که وجود آن چیزی است و تعلق یا وابستگی صفت آن باشد، بلکه به این معنی است که وجود او شأنی جز نیاز و وابستگی به وجود غنی و قادر مطلق ندارد. و از آنجا که وجود خداوند متعال ذاتاً بی‌نیاز از

هر آنچه غیر اوست بوده و بی‌نیازی عین ذات اوست، همه نیازها به او بازگشته و همه ممکن
الوجودها به او نیازمندند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۹).

ابن کثیر نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» أَي هُم مَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ الْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ،
و هُوَ تَعَالَى الْغَنَى عَنْهُمْ بِالذَّاتِ، وَ لِهَذَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ أَي هُوَ الْمُنْفَرِدُ
بِالْغِنَى وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ هُوَ الْحَمِيدُ فِي جَمِيعِ مَا يَفْعَلُهُ وَ يَقُولُهُ وَ يَقْدِرُهُ وَ يَشْرَعُهُ. وَ
قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ أَي لَوْ شَاءَ لَأَذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ أَتَى بِقَوْمٍ
غَيْرِكُمْ، وَ مَا هَذَا عَلَيْهِ بِصَعْبٍ وَ لَا مَمْتَنٍ، وَ لِهَذَا قَالَ تَعَالَى: وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ. (ابن
کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۷۹).

صاحب کنز الدقایق نیاز مطلق انسان را به خدا این‌گونه تفسیر می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» فِي أَنْفُسِكُمْ وَ مَا يَعْنِي لَكُمْ. وَ تَعْرِيفُ الْفُقَرَاءِ لِلْمُبَالَغَةِ فِي
فَقْرِهِمْ، كَأَنَّهِمْ لَشِدَّةَ افْتِقَارِهِمْ وَ كَثْرَةَ احْتِيَاجِهِمْ هُمُ الْفُقَرَاءُ. فَإِنَّ افْتِقَارَ سَائِرِ الْخَلَائِقِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى
فَقْرِهِمْ غَيْرُ مَعْتَدٍ بِهِ. وَ لِذَلِكَ قَالَ: وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۵۴).

و ابن حجر عسقلانی فقر انسان را ذاتی او دانسته می‌گوید:

وَأَمَّا الْفَقْرُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» فَالْمُرَادُ
بِهِ احْتِيَاجُ الْمَخْلُوقِ إِلَى الْخَالِقِ فَالْفَقْرُ لِلْمَخْلُوقِينَ أَمْرٌ ذَاتِي لَا يَنْفَكُونَ عَنْهُ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
لَيْسَ بِمَحْتَاجٍ لِأَحَدٍ (عسقلانی، ۱۴۰۲، ج ۱۱، ص ۲۳۳).

در روایات پیشوایان معصوم نیز متون متعددی درباره نیاز بشر به خالق بی‌نیازش به چشم
می‌خورد. از جمله این روایت کلامی از امام علی(ع) در بیان ضعف و وابستگی انسان است که
می‌فرماید:

«فاتقوا الله الذي انتم بعينه و نواصيكم بيده، و تقلبكم في قبضته. و إن أسررتهم علمه، و إن أعلنتهم كنيته»
پروا کنید از خدایی که شما در برابر نگاه او بید، و نواصی‌کم بی‌ده، و تقلب‌کم فی قبضتہ. و إن أسررتهم علمه، و إن أعلنتهم کنبه»
اگر پنهان کنید می‌داند و اگر آشکار سازید ثبت می‌کند (سیدرضی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۱۲).

بر این اساس، پس از اصل کرامت و حرمت انسان که یکی از ارکان تلقی صحیح انسان از خود است، دریافت وجود ربطی و غیرمستقل خویش و باور نیاز مطلق خود به خدا، تلقی و برداشت مهم دیگری است که در مسیر اصلاح رفتارها در همه حوزه‌های رفتاری ضروری می‌نماید؛ یعنی اگر انسان خود را غنی و مستقل بالذات بداند، تلقی نادرستی از خود داشته و این تلقی نادرست در اعمال و رفتار او انعکاس می‌یابد و ره‌آوردی جز گمراهی و انحراف از مسیر سعادت و فضایل اخلاقی به بار نخواهد آورد.

پیامدهای تلقی صحیح از خود

اینکه در متون دینی تأکید بسیاری بر لزوم شناخت انسان از خود شده، به دلیل نتایج ارزنده‌ای است که از آن حاصل می‌شود. برای اینکه اهمیت تلقی صحیح از خود کشف شود آگاهی از آثار آن ضروری است. بی‌تردید تلقی صحیح از خود دربردارندهٔ اصلاح رفتار در همهٔ ابعاد خواهد بود. در متون دینی برای برداشت صحیح از خود، آثار متعدد و مطلوبی ذکر شده است. این آثار در همهٔ حوزه‌های ارتباطی اوست. جایگاه و مرتبه و منزلت انسان در بین موجودات و منزلت او در پیشگاه خداوند، از یک سو بُعد «انسانیت» او را کامل، و از او موجودی محترم و برخوردار از حرمت و کرامت نفس می‌سازد؛ و از سوی دیگر بُعد دیگر او را که چیزی جز «بندگی» او نیست کمال می‌بخشد.

پس کسی که بر این مرتبه و منزلت آگاه شود، و نیز خود را نیاز مطلق دیده، خداوند را غنی مطلق و شاهد و ناظر خود می‌داند، نفس خویش را محترم می‌شمارد و در رفتار و تعامل با خود، همه تلاش خویش را به کار می‌گیرد تا از حرمت و کرامت خویش پاسداری کند. او این نعمت الهی را ارج می‌نهد و ثابت می‌کند که شایسته این جایگاه و منزلت بوده است. چنین کسی اعتماد به نفس را به جای اتکا به غیر، عزت نفس را به جای ذلت نفس، امیدواری به نفس را به جای ناامیدی از نفس، مسئولیت‌پذیری را به جای فرار از مسئولیت، تمرکز بر اصلاح عیوب خود را به جای پرداختن به عیوب دیگران، کنترل نفس را به جای رها ساختن نفس، احساس کهتری مثبت را به جای احساس کهتری منفی، خودآگاهی را به جای خودفراموشی، خودپایی را به جای دگرپایی، خودشکنی را به جای دگرشکنی، توجه به سلامت جسم را به جای تن‌پروری و

پر خوری، توکل را به جای اتکای به خود یا دیگری و بسیاری دیگر از رفتارهای اخلاقی مثبت را به جای بسیاری دیگر از رفتارهای اخلاقی منفی برمی‌گزیند تا از این طریق کرامت نفس خویش را به اثبات برساند و احترام خویش را آن گونه که باید، رعایت کند و در عین حال از خود خواهی و خود محوری در امان می‌ماند.

بر این اساس، برخی از مهم‌ترین پیامدهای تلقی صحیح از خود که آن نیز محصول شناخت خویش است، به قرار زیر می‌باشد:

۱. امتناع از آلوده ساختن خود به گناه و امور پست

یکی از نخستین آثار آگاهی بر جایگاه خویش به عنوان فردی از کلی انسان و اشراف بر حرمت نفس خود، مراقبت از آلوده ساختن خود به رفتارهای زشت و ناروا است. این برداشت از خود، نقش مراقب درونی را ایفا می‌کند که همواره در نزد انسان حاضر و هیچ‌گاه از او غایب نمی‌شود. در برخی روایات دیگر هشدار داده شده است که امور پست شایسته کرامت انسانی نیست و انسان خردمند کسی است که ارزش خویش را شناخته، آن را با چیزی معاوضه کند که در آن معامله متحمل زیان نشود و عمر خویش را که در حقیقت، تمام سرمایه اوست به ثمن بخش نفروخته باشد. امام علی(ع) درباره مراقبت از کرامت نفس خویش و میزان ارزش آن می‌فرماید:

نفس خویشتن را با دوری از هر پستی گرامی بدار، اگرچه تو را به سوی تمایلات فرا بخواند، زیرا در ازای آنچه هزینه می‌کنی عوضی دریافت نخواهی کرد. و بنده غیر از خودت نباش، چرا که خدا تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

و نیز می‌فرماید: کسی که نفسش در نزد او گرامی است، با انجام گناه به آن اهانت نمی‌کند (اللئیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹).

۲. اولویت داشتن سعادت اخروی خود نسبت به دیگران

نفس انسان به اندازه‌ای محترم و عزیز است که برای اصلاح اُمتی نیز مجاز نیست آن را آلوده به گناه کند؛ چرا که وظیفه هر فرد در گام نخست، نجات نفس خویش از هلاکت و ضلالت و گمراهی است؛ سپس دستگیری از ارحام و بستگان و بقیه هم‌نوعان. لذا قرآن کریم قبل از هر چیزی نجات نفس خویش را متذکر شده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» ای اهل ایمان خود و خانواده‌تان را حفظ کنید

از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌هاست! بر آن آتش ملائکه سخت‌گیر و محکمی موکل‌اند که خدا را در آنچه امر فرموده مخالفت نکرده و آنچه امر شوند را انجام می‌دهند (تحریم، ۶).

از نگاه پیشوایان معصوم (ع)، هدایت بنده‌ای از بندگان خدا و احیای او به منزله نجات و هدایت همه انسان‌هاست، اما این امر وقتی پسندیده است که آدمی خود را به هلاکت ابدی نیندازد و به گناهان آلوده نسازد. بنابراین امام علی (ع) در مسیر دستگیری و هدایت امت پیامبر هرگز حاضر نشد خود را حتی به یک گناه آلوده سازد و مرتکب یک دروغ شود. از این رو بعدها که حکومت را نیز در اختیار گرفت، وقتی امتش در تبعیت از فرامین آن حضرت اهمال و سستی می‌ورزد، درباره این مسئله به صراحت بیان می‌کند: همانا می‌دانم چه چیزی شما را اصلاح می‌کند و دوستی شما را برمی‌انگیزد، اما به خدا سوگند هرگز با به تباهی کشاندن خود، شما را اصلاح نخواهم کرد! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۱۴).

به هر تقدیر تکلیف اولیه هر انسانی نجات خود از هلاکت و خسران ابدی است و پس از نجات خویش می‌تواند در اندیشه نجات دیگری باشد، زیرا هلاک شده هرگز نمی‌تواند نجات بخش دیگری باشد.

۳. پاسداری از حرمت و کرامت نفس خود و دیگران

نه تنها انسان موظف است سعادت اخروی خود را برای نجات دیگران به خطر نیندازد، بلکه باید مراقب عزت نفس خویش در برابر هم‌نوعانش باشد و در عین حال به پایمال نشدن احترام دیگران نیز رضایت ندهد. به عبارت دیگر از آنجا که همه انسان‌ها از حرمت نفس خدادادی برخوردارند، در آموزه‌های دینی اجازه اظهار ذلت و خواری در برابر هم‌نوعان به هیچ‌کس داده نشده و هیچ انسانی نیز حق خوار کردن هم‌نوع خود را ندارد. بنابراین هریک از افراد بشر نه حق دارد نفس خویش را در برابر هم‌نوعانش خوار کند و نه مجاز است که دیگری را کوچک بشمارد و یا به آن رضایت دهد. امام صادق (علیه السلام) نیز در خصوص پاسداری از حرمت نفس می‌فرماید: خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۶۳).

و در یک بیت شعر که به آن حضرت منسوب است آمده است:

أنا من بالنفس النفیسة ربّها ولیس لها فی الخلق کلهم ثمن

من ارزش نفس خودم را هیچ موجودی جز پروردگارم نمی‌دانم، - زیرا - ارزش تمام آنچه در دنیاست با آن برابری نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۲۵).

البته وجود متون فراوان درباره حرمت انسان در قرآن و روایات نباید موجب شود تا او خود را یگانه دوران بشمار آورده، بندگی خداوند را نیز به فراموشی سپارد؛ چرا که او هرآنچه دارد از خداوند متعال دارد. قرآن کریم برای تذکر و یادآوری این نکات در آیات متعددی او را مورد خطاب قرار و نسبت به غفلت از آن هشدار می‌دهد. آیه ذیل یکی از آن آیات است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی لایق ذکر نبود؟! (دهر، ۱).

امام علی (ع) علاوه بر مراقبت از حرمت نفس خویش، مراقب احترام رعایای خود نیز هست. به همین دلیل دهقانان شهر انبار را هنگامی که در مسیر شام به دنبال حضرتش راه افتاده پیشاپیش او می‌دویدند از این کار منع و با آگاه کردن آنان نسبت به حرمت و کرامت نفسشان، فرصت تحقیر امت را از حاکمان سلب می‌کند و می‌فرماید:

به خدا که امیران شما از این کار شما سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرت نیز بدبخت می‌شوید! و چه زبان‌بار است رنجی که کیفر به دنبال دارد و چه سودمند است آسایشی که امان از دوزخ را موجب می‌شود! (نهج البلاغه، حکمت ۳۷).

۴. نفروختن خود به دنیا

کسی که به ارزش ذاتی خود واقف و به هدف آفرینش خویش آگاه است به زندگی زودگذر دنیا راضی نمی‌شود و تمام همت خویش را در بهره‌مندی از دنیای بهتر صرف نمی‌کند. خود را به دنیا نمی‌فروشد و آخرت خویش را سپر بلای دنیا قرار نمی‌دهد. جملات گران‌بهای امام علی (ع) ناظر به این ویژگی انسان برخوردار از کرامت نفس تصریح می‌کند:

هر کس نفسش در نزد او گرامی است، دنیا در نظرش پست است (الحرانی، ۱، ص ۲۷۸). آن که نفسش در نزد او گرامی است، مالش در نظرش پست است (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۵، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

لذا آن حضرت در بیانی زیبا، کوتاه و شگفت‌انگیز، دنیا را در نظر انسانی که به گناه آن پی‌برده وسیله‌ای برای هدف متعالی توصیف کرده، می‌فرماید:

همانا دست‌یابی به دنیا آخرین افق نگاه کور - دل - است. او در ورای آن چیزی نمی‌بیند؛ اما انسان دارای بصیرت، بصیرتش به عمق دنیا نفوذ کرده؛ درمی‌یابد که در ورای آن آخرت است. انسان بصیر به وسیله دنیا هدف خود را - که سعادت در آخرت - است دنبال می‌کند و انسان

کور، دنیا را هدف نهایی می‌داند. انسان بصیر، از دنیا توشه - آخرت - برمی‌دارد و کور برای دنیای بهتر توشه می‌خواهد (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

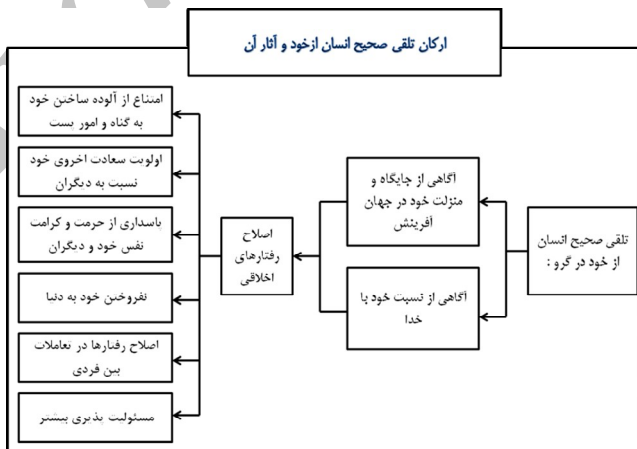
۵. اصلاح رفتارها در تعاملات بین فردی

به روشنی پیداست که لغزش‌های کمتری از کسی که از تلقی صحیحی نسبت به نفس خود برخوردار است، در تعاملات بین فردی خویش مشاهده می‌شود، زیرا به خوبی می‌داند که با رفتار ناشایست و زنده قبل از هر چیز به خود زیان می‌رساند و احترام خویش را در نظر اطرافیان از بین می‌برد. هر کس در نظر خویش گرمی باشد، جدایی‌ها و اختلاف‌های کم خواهد شد (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۳۵).

۶. افزایش مسئولیت‌پذیری و آسان شدن وظایف و تکالیف

از پیامدهای مهم تلقی صحیح از خود، هموار شدن راه انجام تکالیف و آسان شدن سختی‌ها است. سختی‌هایی که در ارتباط با هریک از حوزه‌های رفتاری، متوجه فرد می‌شود. به عبارت دیگر تلقی صحیح از خود، راه را برای انجام وظایف هموار و میزان تعهد و مسئولیت‌پذیری فرد را نسبت به انجام وظایف خویش بالا می‌برد. این امر موجب خواهد شد تا انسان سختی‌های موجود بر سر راه انجام وظایف خویش را کمتر ببیند و در نتیجه آستانه تحمل او افزایش یابد. باز هم از امام علی (ع) نقل شده است که می‌فرماید: برای انسان شریف انجام مسئولیت‌ها و وظایف، سنگین نیست (اللیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۹).

نمودار ذیل بیانگر ارکان تلقی صحیح انسان از خود و پیامدهای آن است.



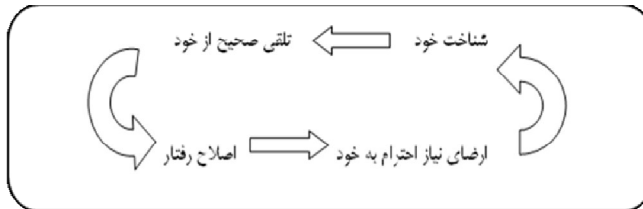
ره‌آورد پایانی

گفتیم که شناخت، خود مقدمهٔ ایجاد تلقی صحیح از خویش است و تلقی صحیح از خود پیامدهای مبارکی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. این پیامدها پایان کار نیست. یعنی پیامدها در اصلاح رفتار انسان در حوزه‌های رفتاری کارآمد است؛ اما به نظر می‌رسد این پایان راه نیست. یعنی پیامدهای مذکور، خود نقشی مثبت در ایجاد تلقی صحیح از خود و یا اصلاح و تقویت آن ایفا می‌کند. به عبارت دیگر اصلاح رفتار، منجر به اصلاح تلقی دیگران از آدمی شده و آن نیز بر ارتقاء سطح تلقی از خود اثرگذار است. برای مثال انسانی که تلقی از نفس خودش به او اجازه نمی‌دهد تا خود را با رفتار نادرست آلوده سازد و خود را به امور پست مشغول کند، عظمتش را در نظر دیگران ارتقا داده و در نهایت بر ارزش و حرمت نفس او در نزد خودش نیز می‌افزاید. لذا می‌بینیم که از راهکارهای افزایش قدر و منزلت خویش در نظر خود و دیگران، چشم‌پوشی از امور پست و صرف‌نظر کردن از ارتکاب آن‌هاست. امام علی(ع) برای مراقبت و تقویت کرامت نفس خویش راهکار ارائه داده و می‌فرماید: «با چشم‌پوشی از چیزهای پست، قدر و منزلت خود را گرمی بدارید» (الحرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۴).

آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «خود را از اینکه به پستی تن دهی گرمی بدار، اگرچه آن پستی تو را به مقصودت برساند؛ زیرا در برابر آنچه از شخصیت خود از دست می‌دهی عوض ارزشمندی به دست نخواهی آورد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

این پرهیز، احساس خوبی را برای انسان پدید می‌آورد و منجر به ارتقاء جایگاه او و افزایش احترام او در نظر هم‌نوعان می‌گردد، که محصول آن نیز ارتقای تلقی صحیح از خود خواهد شد. این روایات به خوبی بیانگر آن است که اگر انسان از خویش تلقی صحیحی در ذهن داشته باشد، خود را موجودی محترم دانسته، حرمت خویش را با رفتارش پاسداری خواهد کرد. یعنی رفتارش در جهت حفظ کرامت نفسش خواهد بود، و هم از آنچه موجب از بین رفتن کرامت و حرمت نفس او می‌شود، مانند انجام گناه، رفتارهای زشت و ناپسند، دل‌بستگی به دنیای فانی، و برعهده نگرفتن وظایف و تکالیف خود و نپذیرفتن مسئولیت آنها نیز پرهیز می‌کند. پرهیز از انجام این امور و به طور کلی آثار و فواید ششگانه‌ای که برشمرده شد، از یک سو محصول تلقی صحیح از خود می‌تواند باشد، و از سویی دیگر موجب خواهد شد تا حرمت فرد در نظر خودش

و نیز در نظر هم‌نوعانش افزایش یابد و رفتار هم‌نوعان را با او محترمانه‌تر از گذشته سازد. نتیجه رفتارهای مطلوب‌تر هم‌نوعان بر ارتقای شناخت فرد از خود و به دنبال آن ارتقای تلقی از نفس خویش نیز خواهد افزود. شکل زیر این رابطه را به خوبی نشان می‌دهد.



در این راستا «آبراهام مازلو» روان‌شناس معروف امریکایی، نیاز به حرمت و شأن اجتماعی را در کنار نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، نیاز به عشق، محبت و تعلق به دیگران مطرح کرده است (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴). اما این نیاز در روابط اجتماعی آنگاه حاصل خواهد شد که فرد، درون خود از باور و احساس «خود ارزشمندی» برخوردار بوده تلقی صحیحی یا دست کم قابل دفاعی از خود داشته باشد. این احساس معلول دو عامل است. یکی آگاهی بر جایگاه خود در عالم آفرینش و منزلت خود در نزد خداوند که بیان آن به تفصیل گذشت. و دوم هنگامی است که فرد خود را در جامعه مفید دیده و در انجام امور و وظایف و تعهدات موفقیت یابد. همین عامل باعث شده است تا روان‌شناسان و متخصصان علوم تربیتی نسبت به اتخاذ رفتاری مناسب با کودکان همچون تشویق بجا برای تقویت خودباوری و خودارزشمندی آنان توصیه کنند. مازلو در این باره می‌گوید:

هنگامی که نیاز احترام به خود، ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت می‌کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می‌یابد، اما عقیم ماندن این نیازها، موجب احساس حقارت، ضعف و نومیدی می‌گردد (همان، ص ۱۵۵).

بنابراین تلقی صحیح از خود، محصول آگاهی از حرمت نفس خویش است و اصلاح رفتار خود در ابعاد مختلف نیز محصول تلقی صحیح از خود خواهد بود. اما اصلاح رفتار نیز در ارتقای تلقی صحیح از خود کارآمد و مؤثر است.

نتیجه

بر اساس آنچه در این مقاله گذشت، نکات زیر به عنوان نتیجه قابل توجه است:

۱. برای ساماندهی به تلقی صحیحی از خود، دو رکن «آگاهی به حرمت نفس خویش» و «آگاهی به وجود ربطی و وابسته خود به خدا» ضروری است.
۲. این دو رکن دو بعد وجودی انسان، یعنی «انسانیت» و «بندگی» او را همراه هم می‌سازد. دو رکنی که سعادت دنیا و آخرت او را ضامن است.
۳. از منظر آموزه‌های دینی، انسانی که بندگی نکند و بنده‌ای که انسان نباشد مورد پذیرش خالق یکتا نیست و سعادت‌مند نخواهد بود.
۴. آگاهی و توجه به دو رکن یاد شده، رفتارهای آدمی را در مسیر کمال سامان می‌بخشد و او را در دنیا و آخرت به سعادت رهنمون می‌سازد.
۵. همان‌گونه که تلقی صحیح از خود منجر به اصلاح رفتار می‌شود، اصلاح رفتار نیز بر شناخت و تلقی کامل‌تر خود تأثیرگذار است. بنابراین بین این دو رابطه دوطرفه برقرار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۹۸۵م.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیرالقرآن‌العظیم، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹م.
- جعفری، محمدتقی، انسان‌شناسی از منظری نو، به نقل از سایت: www.Ostad-Jafari.com
- الحرائی، ابن شعبه، تحف العقول، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۲۱م.
- سیدرضی، نهج‌البلاغه، تحقیق محمد عبده، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۶م.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۵.
- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۲م.
- قمی‌مشهدی، محمدبن‌محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۴.

- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ م.
- اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، دارالحدیث، ۱۳۷۶.
- مازلو، آبراهام، روان شناسی شخصیت سالم، ترجمه شیوا رویگردان، تهران: گلشائی، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
- موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، اطلاعات، ۱۳۶۷.
- سبحانی نیا، محمدتقی، اطاعت از خدا در ترازوی حق و تکلیف، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۳.

Archive of SID